

برده‌داری در اسلام از دیدگاه عرفان و تصوف اسلامی

مهدی طباطبائی^۲

بیژن بیدآباد^۱

چکیده

در این مقاله ابتدا تاریخچه برده‌داری در جهان قبل از اسلام را بررسی و سپس به مقایسه تعاریفی که در آن دوره وجود داشته با تعریف اسلام از برده‌داری می‌پردازیم. بطور کلی هم از نظر مفهوم و هم مصداق، تعریف برده‌داری از دیدگاه اسلام با برده‌داری در جهان باستان تفاوت‌های ماهوی داشته و روش برخورد با بردگان کاملاً متفاوت بوده است. برخلاف الغاء بردگی در غالب کشورها که همراه با جنگ، خشونت و آسیب‌های اجتماعی بوده است، سیاست اتخاذی در اسلام مبنی بر حذف تدریجی بردگی از جامعه می‌باشد تا کمترین تنش‌های اجتماعی را باعث شود. در عمل با توجه به سیاست‌های بکارگرفته شده در اسلام که ورودی سیستم بردگی تنگ و خروجی آن عریض تعریف شد خودبخود پدیده بردگی در جوامع مسلمین از میان رفت.

واژه‌های کلیدی: برده‌داری، اسلام، عرفان، تصوف، حقوق بین‌الملل عمومی

مقدمه

اسارت، اسار، برده شدن، اسیری، غلامی، بندگی و اسیری از رسوم بوده که از قدیم بین تقریباً تمام ملل جهان متداول بود و نه تنها اقوامی که به کشاورزی اشتغال داشتند از بردگان استفاده می‌کردند بلکه آنهایی که هم به بیابان گردی و زندگی ایلی روزگار می‌گذرانیدند از بردگان استفاده می‌نمودند. اصولاً تملک افراد مثل تملک زمین و آب و خانه یک نوع مالکیت مشروع محسوب می‌شد.^۳ مسئله برده‌داری از مسائلی است که همواره مورد بحث و گفتگوی بسیاری از فقها، حقوقدانها و خصوصاً در موضوع جواز شرعی آن بوده است. پدیده برده‌داری و خرید و فروش برده همزمان با پیدایش حس خوددوستی و مالکیت خصوصی بوجود آمده است. قبل از شکل‌گیری پدیده برده‌داری یا به علت وجود امکانات کافی و زاید بر نیاز مردم، زمین و شکار و حیوانات وجود داشت و جنگ و اختلافی هم نبود. بخودی خود این موضوع مولود حس تملک (خود دوستی) و مالکیت خصوصی و نتیجه جرم و جنایت بوده که آدمیان اولیه از گوشت ممنوعان خود ارتزاق می‌نمودند و بعداً متوجه صرفه اقتصادی و

^۱ دکتر بیژن بیدآباد، پژوهشگر و استاد دانشگاه <http://www.bidabad.com/> bijan@bidabad.com

^۲ سید مهدی طباطبائی، دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی staba72@yahoo.com

^۳ علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا. <http://www.loghatnaameh.com>

پیشرفت تکاملی و اخلاقی آن شدند که بنده را زنده اسیر می کردند و در نتیجه بردگی بعنوان ارزش شروع شده نه ضدارزش. ویل دورانت می نویسد: ^۴ «تا آنگاه که مردم برای خود کار می کردند و انتظامی در کار نبوده، به میل خود هرگونه میخواستند اقدام می کردند؛ ولی هنگامی که برای دیگران کار میکرده اند ناچار طوری بوده که انتظام فعالیت تابع نیرویی شده است. ترقی کشاورزی و عدم برابری جلی مردم سبب شد که نیرومندان، ناتوانان را به خدمت خود بگیرند. یک روز کسانی که در جنگ پیروز می شدند، دریافتند که اسیر سودمند، اسیری است که زنده به دست آید و از همان روز کشتار و آدمخواری تقلیل پیدا کرد. و مردم را به غلامی و بردگی گرفتن رواج یافت. آن روز که انسان از کشتن و خوردن دشمن خود چشم پوشید و به بنده ساختن او اکتفا کرد از لحاظ اخلاقی پیشرفت قابل ملاحظه ای کرد. هم امروز می بینیم که کیفیت مشابهی اتفاق می افتد و ملت پیروزمند بجای اینکه مغلوب شدگان را از بین ببرد یا تبعید کند از آنان غرامت قابل ملاحظه ای می ستاند. هنگامیکه سازمان بردگی بر شالوده ای قرار گرفت و سود آن شناخته شد دامنه برده گری وسعت پذیرفت و غیر از اسیران جنگی دسته های دیگری مانند کسانی که وام خود را نمی توانستند پردازند، یا خیانتکاران را نیز در عداد غلامان در آوردند و هجومهایی که تنها بخاطر گرفتن برده مرسوم گردید، با این ترتیب بردگی که از جنگ نتیجه شده بود کارش بجایی رسید که خود عامل پیدایش جنگها شد. شاید نتیجه قرنهای بردگی است که نسل ما سنن رنجبری را اکتساب کرده و قابلیت کار کردن را بدست آورده است. هیچکس حاضر نیست از روی رضای خاطر عمل دشوار و شاقی را انجام دهد مگر اینکه ترس آنرا داشته باشد که با عدم انجام آن کار، دچار مجازات بدنی یا اقتصادی و اجتماعی شود. از این قرار باید گفت که بردگی یک جزء غیر قابل انفکاک سازمانی است که در نتیجه آن انسان استعداد دست یافتن به اعمال صنعتی پیدا کرده است، چون همین بردگی علت ازدیاد ثروت و لاقل برای دسته ای از مردم سبب پیدایش فرصت و فراغ خاطر بوده و بطور غیرمستقیم در پیشرفت تمدن نیز کمک کرده است، پس از گذشتن چندین قرن بندگی جزء عادیات بشمار میرفت و مردم به آن به شکل یک امر ضروری و فطری می نگریستند. ارسطو آن را طبیعی و غیرقابل اجتناب می شمرد. پولس حواری این سازمان را تقدیس می کرد و از لحاظ او نظامی بود که با مشیت الهی سازگار می آمد. چنین بود که بواسطه پیدایش کشاورزی و بردگی نتیجه تقسیم کار و اختلاف فکری و جلی اشخاص تساوی نسبی که در جامعه های ابتدایی موجود بود رفته رفته از بین رفت و جای آن را عدم برابری و تقسیمات طبقاتی گرفت.

تاریخچه برده داری

برده داری در آدیمیان نخستین به عنوان یک درجه تکامل از آدمخواری به اسیرگیری و فروش برده مطرح شده است. بردگی حتی قبل از تاریخ هم در بین النهرین و مصر متداول بوده است. در یونان قدیم قسمت عمده اهالی شهرنشین بصورت بردگان زندگی می کردند. در زمان رومیها یک نوع بردگی متداول شد که آنرا بردگی مزرعه می نامیدند. از این نوع بردگان فقط در کارهای کشاورزی استفاده می شد علاوه بر اینها بردگان شخصی و خانگی نیز در شهرهای روم فراوان بودند. در قرون وسطی بردگی در کشورهای اروپایی و آسیایی متداول بود ولی از تعداد بردگان و شدت عمل با آنها کاسته شده بود. کشف سرزمینهای جدید آمریکا و پی بردن به اینکه سیاه پوستان آفریقایی می توانند در آب و

^۴ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱ ترجمه احمد آرام صفحات ۳۳-۳۲.

هوای گرم قسمتهای جنوبی آمریکا و در مزارع وسیع کار کنند رونقی به تجارت برده داد و این بازرگانی بصورت وسیع و دنیاگیری درآمد. اول بار در سال ۱۶۱۹ میلادی سیاه پوستانی از آفریقا بصورت برده به آمریکا برده شدند و بیشتر در مزارع ایالات جنوبی کشورهای متحده آمریکا بکار گماشته شدند. در ایالات شمالی عده آنان زیاد نبود و خرید و فروش برده در آنجا ریشه پیدا نکرد.^۵

در ایران باستان بردگی به صور گوناگون رواج داشت. آرتور کریستین سن مستشرق دانمارکی می نویسد: «ایرانیان اکثراً دست اسیران خود را از پشت می بستند و آنها را بعنوان برده می فروختند و خریداران خود را مالک جان غلامان می دانستند. در یونان باستان مردم بردگان زیادی داشتند که مثل اشیاء با آنها رفتار می کردند. در رم در سنه ۳۰ قبل از میلاد تعداد غلامان شهر رم ۴۰۰،۰۰۰ نفر بوده که تقریباً نصف جمعیت شهر بوده است. تعداد بردگان در کل ایتالیا ۱،۵۰۰،۰۰۰ نفر تخمین زده می شدند.^۶ در یونان باستان مردم بردگان فراوانی داشتند که از زندانیان جنگ، اسیران یورشهای برده گیری، کودکان سر راهی، کودکان ولگرد و مجرمین فراهم آمده بودند.

برده فروشان از ثروتمندترین اتباع خارجی بشمار می رفتند. یونانیان در قوانین خود مقرر کرده بودند که اگر غلامی با ارباب خود بدرفتاری کند با تازیانه تنبیه شود و اگر مرد آزادی او را بزند نباید از خودش دفاع کند و اگر ظلم بزرگی بر او رود باید به معبد پناه ببرد تا صاحبش او را بفروشد. فرزندان بردگان، نیز برده محسوب می شدند. آزادشدگانی که قبلاً برده بودند از حقوق سیاسی محروم بودند و از لحاظ اقتصادی با اتباع خارجی شریک بودند.^۷ در دوران قبل از اسلام در زمان عرب جاهلیت بازرگانان برده را نخاس می خواندند و از نواحی مختلف، اسیران را به مکه می آوردند و می فروختند.^۸ جرجی زیدان می نویسد: «اگر کسی برده ای می خرید ریسمانی به گردنش می افکند و چون حیوانی او را به خانه اش می کشید. تونی مورینسن که از جمله آثار وی نژادپرستی، برده داری، بی وطنی، تحقیر نژاد پرستانه است و همه یادآور ویژگی های تاریخی آمریکا است می نویسد: طبق ادعای بعضی از مورخین در طول ۳۰۰ سال گذشته آمریکا، بیش از ۶۰ میلیون سیاهپوست جان خود را از دست داده اند.

وضع قوانین مخالف برده داری

اولین شخصی که در تاریخ باستان مبارزه با برده داری را شروع کرد کوروش کبیر در ۶۰۰ سال پیش از میلاد در سرزمین پارس بود. در منشور او که در سال ۱۸۷۹ میلادی توسط هرمز رسام باستان شناس در شهر بابل کشف شد و سر هنری رولینسون موفق به رمزگشایی آن شد آمده است: «هنگامیکه من با صلح به بابل در آمدم تخت پادشاهی را در جشن و شادمانی مردم آنجا پایه گذاشتم ... سربازان من با صلح و دوستی در شهر بابل به گردش در آمدند ... من

^۵ علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا. <http://www.loghatnaameh.com>

^۶ آرتور کریستینسن، ایران، دوران سامانیان، ترجمه رشید یاسمی، صص ۲۴۰ و ۳۴۴، چاپ تهران.

^۷ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه فتح اله مجتبائی، بخش یونان باستان، ج ۱ ص ۱۱۹، چاپ تهران.

^۸ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه فتح اله مجتبائی، بخش یونان باستان، ج ۲ ص ۳۰۸، چاپ تهران.

^۹ جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ص ۵۶۷، ج ۴، چاپ لبنان.

^{۱۰} جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۴ ص ۲۷، چاپ قاهره.

برای صلح کوشیدم ... من بیگاری و برده‌گی را برانداختم، و خانه‌ها و معابد ویران آنان را آباد ساختم.^{۱۱}

استفان اول اولین پادشاه مسیحی مجارستانی، نزدیک به سال ۱۰۰۰ میلادی اعلام کرد که در قلمرو پادشاهی مجارستان هر برده که زندگی می‌کند، یا اقامت دارد و یا وارد کشور می‌شود باید بلافاصله آزاد شود. ماگنوس چهارم در سال ۱۳۳۰ میلادی فرمان آزادی تمامی بردگانی را که از پدر و مادری مسیحی به دنیا آمده‌اند را در سوئد اعلام کرد. در سال ۱۵۸۷ تویوتومی هیده‌یوشی دستور داد تجارت برده در ژاپن لغو شود. جانشین او توکوگاوا لی‌یاسو نیز الغای برده‌داری را ادامه داد هرچند برده‌داری شدید هنوز در عمل تا سقوط شوگون‌سالاری توکوگاوا در ۱۸۶۰ ادامه داشت. در پرتغال در سال ۱۷۶۱ برده‌داری لغو شد و در انگلستان و ولز برده‌داری عملاً تا ۱۷۷۲ ادامه داشت و در اسکاتلند در پی تصویب قانونی در پارلمان بریتانیا در سال ۱۷۹۹ لغو گردید. جنبش‌های بشردوستی و نوع پروری موجب شد که تجارت برده نیز در سال ۱۸۰۷ در انگلستان ملغی شود. در کانادا در سال ۱۷۹۳، قانون ضد برده‌داری به این شکل تصویب شد که بردگان را آزاد نکرد، اما مقرر گردید که فرزندان بردگان در سن ۲۵ سالگی آزاد خواهند شد. در جنوب کانادا در سال ۱۸۰۳، ویلیام اوسگود حکم داد که برده‌داری با قوانین بریتانیا سازگار نیست و با این حکم بسیاری از بردگان را آزاد کرد، اما برخی دیگر تا لغو کامل برده‌داری در تمام امپراطوری بریتانیا تا سال ۱۸۳۳ برده باقی ماندند.

انقلاب فرانسه که مبتنی بر تساوی حقوق و آزادی بود بنای بردگی را متزلزل کرد. فرانسه طی سالهای ۱۷۹۴-۱۸۰۲، از جمله در تمام مستعمرات قانون ممنوعیت برده‌داری را تصویب کرد ولی تا سال ۱۸۴۸، در بعضی از مستعمرات به اجرا در نیامد، زیرا برخی مجامع محلی با آن به مقاومت پرداختند و برخی نیز تحت اشغال انگلستان بودند.

شیلی در سال ۱۸۱۱ به صورت جزیری، و در سال ۱۸۲۳ برای همه بردگان و هر برده‌ای که پا در خاک شیلی بگذارد برده‌داری ملغی نمود. در سال ۱۸۰۴ بردگان هائیتی طغیان کردند و مالکین و اربابان خود را از کشور بیرون راندند و کشور خود را مستقل و آزاد اعلام نمودند. بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین از بدو تشکیل خود و غالباً در نیمه اول قرن نوزدهم برده‌داری را ملغی کردند. کشورهای اروپائی و روسیه غالباً در نیمه دوم قرن نوزدهم لغو نمودند.

در آمریکا احساسات ضدبردگی از ایالات شمالی شروع شد و کسانی که طرفدار الغای بردگی بودند این اصل را یکی از هدفهای مبارزات سیاسی خود قرار دادند. علت عمده زد و خوردهایی که بین ایالات شمالی و جنوبی ۱۸۲۰-۱۸۶۰ میلادی در گرفت براساس مبارزه با طرفداران آزادی بردگان و خرید و فروش آنها بود. بردگی در کشورهای متحده آمریکا ادامه داشت تا آنکه در سال ۱۸۶۳ میلادی اعلامیه آزادی بردگان توسط آبراهام لینکلن منتشر شد و در نتیجه پیروزی ایالات شمالی بر جنوبی این رسم در آمریکا منسوخ و بردگان آزاد شدند. پس از آنکه در سال ۱۸۸۸ برزیل هم آزادی بردگان را اعلام کرد در تمام قاره آمریکا بردگی ملغی گردید.

کشورهای آسیایی و آفریقایی غالباً در قرن بیستم برده‌داری را لغو نمودند و حتی برخی از کشورها نظیر نیجر و نپال در قرن بیست و یکم به این موضوع پرداختند.^{۱۲}

^{۱۱} کنفرانس آیین کشورداری ایرانیان، ادیب کسروی، عبدالکریم گلشنی، ابراهیم صفایی و ...

^{۱۲} Drescher, Seymour. Abolition: A History of Slavery and Antislavery (2009).
Rodriguez, Junius P., ed. The Historical Encyclopedia of World Slavery (1997).
Hinks, Peter, and John McKivigan, eds. Encyclopedia of Antislavery and Abolition (2 vol. 2006)

بردگی و حقوق بین الملل

کنفرانس برلین در ۱۸۸۵ میلادی و قانون بروکسل در ۱۸۹۰ و فعالیت‌های جامعه ملل مخصوصاً پیمان‌نامه ۱۹۲۶ به بردگی در کلیه کشورهای جهان خاتمه داد.^{۱۳} جرائم بین‌المللی تا قبل از جنگ دوم جهانی به موجب قواعد فرعی و قراردادی بین‌المللی از یک طرف عبارت از جرائمی بود که جنبه عام داشتند مانند دزدی دریائی، خرید و فروش برده و زنان و اطفال، خرید و فروش مواد مخدر و انتشار نشریات خلاف عفت و اخلاق و چاپ اسکناس جعلی و ضرب سکه‌های قلب و از طرف دیگر عبارت بود از عدم رعایت قواعد و رسوم جنگ. بعد از جنگ دوم چند جرم بر فهرست جرایم بین‌المللی افزوده شد و حقوق جزای بین‌المللی مورد اهمیت قرار گرفت و جرایم ضد بشریت، جنایات ضد صلح و کشتار دسته جمعی بر این موارد افزوده شد و دادگاه‌های خاصی برای محاکمه جنایتکاران جنگی نظیر دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو تشکیل شد که در تاریخ حقوق بین‌الملل نوظهور بود. جنایات بر ضد بشریت نیز از جرایمی است که تا قبل از تشکیل دادگاه نورنبرگ در حقوق بین‌الملل عنوان خاص و سابقه مشخصی نداشته است. این جنایات طبق بند ج ماده ۶ اساسنامه دادگاه نظامی نورنبرگ عبارتند از: «قتل، نابودی، برده کردن، تبعید، یا هر عمل غیرانسانی دیگری که علیه مردم غیرنظامی (کشوری) قبل از جنگ یا در حین جنگ ارتکاب شود یا شکنجه و عذاب دادن مردم به علل سیاسی، نژادی، مذهبی (اعم از اینکه این شکنجه‌ها مخالف یا موافق قوانین مملکت محل ارتکاب باشد) که بر اثر جنایتی ارتکاب شود که داخل در صلاحیت دادگاه یا مربوط به آن باشد. اداره کنندگان و سازمان دهندگان و محرکین و شرکاء و معاونین جرمی که در تنظیم و تهیه و یا اجرای نقشه دسته جمعی و یا یک توطئه برای ارتکاب یکی از جرایم مذکور در فوق شرکت داشته‌اند مسؤول کلیه اعمال تمام کسانی که برای اجرای نقشه مزبور انجام شده است می‌باشند.»^{۱۴} با این ترتیب اهمیت بردگی همچنان در جای خود باقی ماند هر چند مصداقی برای آن در جریانات سیاسی معاصر مشاهده نگردید.

بردگی از منظر عرفان و تصوف اسلامی

برده‌داری از مباحث پر سر و صدائی است که مخالفین اسلام غالباً به آن استناد می‌جویند و اسلام را متمایل به ترجیح انسان آزاد به برده نشان می‌دهند. حضرت حاج سلطانحسین تابنده در شرحی به نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر در این باب سطوری ذکر می‌فرمایند که به دلیل اهمیت آنها عیناً نقل می‌شود:^{۱۵} «ماده چهارم اعلامیه می‌گوید: هیچکس را نمی‌توان غلام و برده محسوب داشت. بردگی و داد و ستد غلامان به هر شکلی که باشد ممنوع است. این ماده محتاج به شرح و بسط می‌باشد چون به ظاهر با قوانین اسلامی مخالف است ولی اگر تجزیه و تحلیل کنیم می‌توانیم اشکال آن را رفع نمائیم. علت مخالفت آن با ظواهر قوانین اسلامی آن است که دیانت مقدسه اسلام برده‌فروشی را منع فرموده ولی

^{۱۳} علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا. <http://www.loghatnaameh.com>

^{۱۴} - جنایات بر ضد بشریت در اساسنامه دادگاه به صورت مستقل و به عنوان جرم اصلی مورد توجه تهیه‌کنندگان اساسنامه واقع نشده و عنوان جرم تبعی دارد و در نتیجه مرتکبین جنایات موضوع بندهای الف و ب ماده ۶ در صورتی که ضمن ارتکاب آن جنایات مرتکب جنایات بر ضد بشریت گردند مسؤول شناخته می‌شوند. در طرح قرارداد راجع به جنایات بر ضد بشریت و امنیت بشر که بوسیله کمیسیون حقوق بین‌الملل تنظیم گردید جنایات موضوع بند ج ماده ۶ اساسنامه دادگاه نورنبرگ کاملتر ذکر و جرم مستقلی شناخته شد.

^{۱۵} - حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر، چاپ دوم ۱۳۵۴، تهران. انتشارات صالح، صص ۵۱ - ۴۵.

آن را تحت شرایطی قرار داده که با وجود آن شرایط مجاز و اگر آنها وجود نداشته باشند برده صدق پیدا نمی کند و ممنوع است و چون امروز وجود آن شرایط میسر نیست از این رو می توانیم بگوئیم بالعرض ممنوع است. زیرا برده در اسلام عبارتست از فردی که در جنگهای اسلامی در میدان جنگ از کسانی که در جنگ شرکت داشته و قبل از تقسیم غنیمت اسلام نیاورده باشد، اسیر شده باشد. ولی اگر کسی در بین جنگ یا قبل از تقسیم غنیمت، اسلام آورد هر چند در میدان جنگ باشد نمی توان او را به بردگی گرفت، مگر آنکه زنی باشد که در جنگ شرکت نموده یا طفل غیربالغ را با خود آورده باشد در این صورت اگر اسیر شوند برده اند ولی اگر کافر حربی باشند و در بین جنگ اسیر شوند کشته می شوند مگر آنکه اسلام آورند که در آن موقع پیشوای مسلمین مخیر است که او را آزاد کند یا به بندگی بگیرد یا فدیة بخواند. و طبق آن شرایط اگر جنگ اسلامی نباشد یعنی برای حفظ مصالح اسلام و ترویج آن بوجود نیامده باشد هر چند از طرف مسلمین با کفار باشد؛ تا چه رسد به آنکه دو طرف مسلم باشند، اسرائی که گرفته می شوند برده نیستند و همچنین اگر در جنگ و از کافر حربی نباشد بلکه طبق معمول و مرسوم بعض ادوار و قرون یا بعض بلاد، گرفتن به اکراه یا خرید و فروش فرزند و غیر آن باشد حرام بوده و برده محسوب نمی شود. پس اگر به کینه دستور اسلامی پی بریم و در شرایط بردگی دقت کنیم می بینیم برده واقعی شرعی در این دوره وجود ندارد و کسانی که بنام غلام و کنیز خرید و فروش می شوند، برده شرعی نیستند و بیع و شرای آنها خلاف شرع و آثار بردگی بر آنها مترتب نیست. از شرایطی که در اسلام برای برده داری ذکر شده و از مراجعه به وضع آن در دوره جاهلیت درک می شود که منظور اسلام محدود ساختن آن بوده زیرا عرب جاهلیت بلکه بیشتر اقوام و ملل آن دوره در خرید و فروش انسان آزاد بوده و بسیاری از پدران و مادران در موقع فقر و استیصال فرزندان خود را در معرض فروش می گذاشتند که هم پولی برای مخارج پیدا کنند و هم خرجی از آنها کم شود و این امر در میان قبایل افریقا تا همین اواخر مرسوم بوده، بلکه شاید اکنون هم در بعض قبائل وحشی آنجا مرسوم باشد. از طرفی جنگهایی که بین دو دسته یا دو قبیله یا دو طایفه رخ می داد دسته غالب هر که را از عشیره مغلوب اسیر می کرد غلام و کنیز قرار می داد و خرید و فروش می نمود و حتی گاهی یک قبیله که با قبیله دیگری کینه و دشمنی داشت بدون اطلاع قبلی بر آنها شیخون می زد و اموال آنها را غارت نموده، خود آنها را به اسیری می گرفت و غلام و کنیز می نمود و این رسم ها در میان عرب شدیداً حکمفرما بوده و قبایل عرب مرتباً با یکدیگر در زد و خورد بودند و به همین نظر بود که چون هیچوقت آسایش و اطمینان خاطر نداشتند خسته شده و با یکدیگر قراری گذاشته بودند و به اتفاق مورد تصویب قبایل قرار گرفت که در سال چهار ماه را ترک جنگ نموده و آن را در آن چهار ماه که عبارت از ذیقعد و ذیحجه و محرم و رجب باشد تحریم کردند، از این رو آنها را ماه های حرام گفتند که عموم قبایل در آن چهار ماه مصونیت داشتند و به آزادی رفت و آمد و تجارت داشتند ولی در غیر آن موقع هیچ امنیت و آسایش در راهها و قبایل نبود و هر قبیله که در جنگ بر قبیله دیگر غالب می شد یا بدانها شیخون می زد علاوه بر غارت اموال، مرد و زن مخصوصاً اطفال را اسیر نموده و به غلامی و کنیزی می فروختند و از این جهت مانند بسیاری از جهات اخلاقی و اجتماعی دیگر هرج و مرج شدیدی در میان آنها حکمفرما بود و نیز رسم داشتند که اگر کسی وامی به دیگری بدهد و بدهکار بعداً نتواند در سر موعد بدهی خود را بپردازد طلبکار مدیون را به بردگی گرفته و بکار وامی داشت یا آنکه در بازار برده فروشان او را می فروخت و او رسماً برده و بنده بود لذا قائد بزرگوار اسلام تصمیم گرفت که طبق دستور خداوند این امر را نیز اصلاح نموده تحت نظم و قانون معینی قرار دهد که بالطبع کاملاً محدود شود و بلکه بتدریج از بین برود یا اقلأ خیلی کم شود زیرا غلام و کنیز در شریعت اسلام همانطور که قبلاً ذکر کردیم

طبق آیات و اخبار و فتاوی موقعی صحّت دارد که در جهاد شرعی واقع شود یعنی در جنگی که مسلمین با کفار به دستور پیغمبر یا جانشین او طبق سایر موازین و دستورات شرعیّه انجام داده و شرایط صحّت کاملاً در آن موجود می‌باشد. در این صورت اگر کسی از کفار در بین جنگ اسیر شد کشته می‌شود مگر آنکه اسلام بیاورد و در این موقع امام و پیشوای مسلمین که جانشین پیغمبر است مخیر است که اگر مقتضی داند او را به بردگی گرفته و جزء غنائم جنگی که تقسیم می‌شود قرار دهد یا آنکه از او فدیّه بخواهد یا آزاد کند و اگر پس از فتح باشد هر چه از کفار که اسیر بگیرند هر چند با حال کفر باشند قتل آنها جایز نیست و امام بین سه امر بالا مخیر می‌باشد که در هر دو مورد باز اختیار را در بردگی و آزادی با امام قرار داده است ولی در غیر این صورت آنها نیز غلام و کنیز محسوب نمی‌شوند و چون در صورت بالا نیز اختیار با امام قرار داده شده بسیاری از اوقات ممکن است صلاح در آزاد کردن آنها بداند و کسانی که با شرایط بالا تحت رقیّت درآمده باشند فرزندان آنها نیز اگر پدر و مادر هر دو بنده باشند رقیّت دارند. بنابر این مقرّرات که در اسلام معین شده ترتیبی که قبل از اسلام معمول بود و باعث ازدیاد بردگی گردیده بود بکلی از بین رفت و خیلی محدود گردید و البته اگر خوب دقت و تعمق کنیم این دستور مخالف با اصول نظامی و سیاسی و اجتماعی متداول امروز دنیای متمدن نیست بلکه از آنها خیلی بهتر است زیرا امروزه دول فاتح اسرای جنگی را غالباً به جاهایی که زندگی در آنجا مشکل است برده و آنها را به کارهای سخت و اعمال شاقه (به اجبار) وادار می‌کنند و اگر بظاهر آنها را بنده نمی‌نامند ولی در حقیقت از بندگی سخت‌تر و مشکل‌تر است بلکه دولتها هر چند آنها را بین افراد حاضر در جنگ تقسیم نمی‌کنند ولی در حقیقت آنها را به بردگی خود می‌گیرند و بلکه گاهی نسبت به آنها زجر و شکنجه هم دارند که اسرای جنگی غالباً از وضع خود شکایت دارند و ملت غالب نسبت به آنها رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی نمی‌کند و گاهی به قدری سختگیری می‌کند که بردگی به مراتب از آن وضع بهتر و راحت‌تر است. ولی اسلام در عین اینکه نام رقیّت و بندگی بر آنها گذاشته دستور داده که با آنها به کمال محبّت و خوش‌رویی رفتار شود و از حیث خوراک و پوشاک و سایر وسائل زندگانی بر آنها سخت نگیرند بلکه کاملاً رعایت آسایش آنها را بنماید و خود پیغمبر ص و جانشینان او همین رویه را داشته و با ممالیک خود نهایت رأفت و مهربانی را داشتند اضافه بر این محدودیتها که در گرفتن بنده شده فضیلت‌های زیادی هم در اسلام برای آزاد کردن بنده ذکر شده و بلکه جزء عبادات اسلامی محسوب گردیده و در کفّارات هم آزاد کردن بنده تعیین شده و نیز موضوع ام‌ولد و تدبیر و مکاتبه دربارهٔ بندگان سبب آزاد شدن عده‌ای می‌گردد. و ام‌ولد کنیزی است که از آقای خود صاحب فرزند شود در این صورت پس از مرگ آن آقا، او در ترکه جزء قسمت فرزند می‌شود و بالطبع آزاد می‌گردد. تدبیر هم آن است که به بندهٔ خود بگویند تو بعد از مرگ من آزاد هستی. و مکاتب هم آن بنده است که آقايش با او قراری برای انجام امری با پرداخت وجهی بگذارد که پس از انجام آن قرار آزاد گردد. و یکی از عبادات بزرگ هم در اسلام آزاد کردن بنده است که فضیلت زیادی برای آن رسیده است. و همه اینها دلیل است بر اینکه بردگی نزد پیغمبر ص چندان مطلوب نبوده و خواسته است آن را به وسائلی محدود نماید که به تدریج از بین برود. بردگانی هم اگر در این زمان وجود داشته باشد یا بطور یقین بدانیم که سلسلهٔ نسبشان مضبوطاً به کسانی می‌رسد که همهٔ آنها بندهٔ شرعی بوده و آزاد نشده‌اند صحیح است و گرنه صحیح نیست و باید استصحاب حریت جاری کرد و چون در این زمان جنگی که طبق موازین شرعی اسلامی باشد واقع نشده و اطمینان هم نداریم که بردگان این زمان ابا عن جد تا زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام برده و بنده بوده‌اند بلکه بنده نبودن آنها نزدیک به یقین است و ویژه آنکه غالب غلام و کنیزهائی که تا چند سال قبل معمول بوده، غالباً می‌دانیم سیاه‌پوستانی هستند که پدر و مادر

آنان آنها را فروخته‌اند که خلاف شرع است. و از طرفی اصل در بشر حریت است تا خلاف آن معلوم شود از این رو می‌توانیم در صحت رقیّت آنها تردید نموده آن را رد کنیم؛ هرچند ممکن است بعضی از راه حمل فعل مسلم بر صحت و قاعده سوق مسلم و امثال آنها که از قواعد اصولی محسوب می‌شوند آن را تصحیح کنند ولی اینطور بنظر می‌رسد که به اصطلاح اصولیین قاعده احتیاط در اینجا حکومت دارد و اجرای اصالت حریت بهتر است. پس چون فعلاً شرایط صحت رقیّت شرعیّه موجود نیست احتیاط حکم می‌کند که بگوئیم برده شرعی وجود ندارد و شرعاً تا زمان ظهور حضرت حجّت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه خالی از اشکال نیست مگر آنکه دفاعی پیش بیاید که مملکت اسلامی مورد حمله بیگانه واقع شده و مجبور به دفاع گردد، در آن صورت می‌توانیم بگوئیم کسانی را که در جنگ اسیر می‌کنند حکم غلام و کنیز در آنها جاری است. و در غیر آن صورت با وضع فعلی حکم به غلام و کنیز بودن بعض افراد اشکال دارد بلکه می‌توانیم بگوئیم خلاف است، به همین جهت جد امجد جناب حاج ملا علی نورعلیشاه که از بزرگان سلسله نعمت‌اللّهیه و از مجتهدین صاحب رساله بودند در ماه ربیع‌الاول سال ۱۳۳۲ قمری که ۳۶ سال قبل از صدور اعلامیه حقوق بشر بود مرقوم و اعلام داشتند به این عبارت: خرید و فروش انسان در این زمان منافی تدبیر و مخالف تمدن است و عیب و امان رسمی که هست تماماً آزاد و چون سایر عباد بلادند. و البته ایشان در این موضوع طبق شرحی که مذکور داشتیم نظر به عدم وجه مصداق شرعی آن در خارج داشته و تذکر داده‌اند که عیب و امان کنونی منطبق بر موازین شرعیّه نیستند و حکم شرع مطهر در بردگان امروز صدق نمی‌کند و اینها مصداق آنچه شارع مطهر فرموده نمی‌باشند و شرایط رقیّت شرعیّه در آنها تحقق نیافته و رقیّت آنها مخالف دستور شارع است. از این رو همه آزاد می‌باشند. ولی اگر شرایط صحت شرعیّه تحقق یابد البته حکم شرع مقدّس مجری است. پس اعلامیه ایشان حکم جدیدی را که بدعت و حرام است در نظر ندارد بلکه بیان و تشریح دستور شرع مقدّس است.»

حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده نیز شرحی در این باب در پاسخ به یکی از اساتید دانشگاه یورک کانادا نوشته‌اند، که دیدگاه تکامل اجتماعی موضوع برده‌داری در اسلام را شرح و تحلیل می‌نمایند. به دلیل جالب بودن موضوع بخشهایی از آن پاسخ را در اینجا ذکر می‌کنیم:^{۱۶} «اسلام وقتی که ظهور کرد بردگی در دنیا وجود داشت، بردگی یک جنبه انسانی داشت که از این جنبه انسانی، دین دخالت کرد و در قرآن می‌فرماید: **إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا**^{۱۷} یعنی این تقسیم‌بندی را فقط برای **لِتَعَارَفُوا** آورده است. بعد به دنبال‌اش می‌فرماید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** معلوم می‌شود که خطاب به نوع بشر است که همه یکسان هستند. در جای دیگر قرآن فرموده است: **لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ**^{۱۸} به دنبال آن البته مصداقی از این **كَرَّمْنَا** فرموده است ولی قاعده کلی **لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ** می‌باشد. از مصادیق خیلی بارز و روشن **كَرَّمْنَا** آزادی و حریت است. بنابراین در اسلام، اصل را حریت قرار داده‌اند. و از طرفی مادامی که حریت نباشد برای غیر مسلمان‌های آن روزگار، اسلام دستور می‌داد که با بردگان به صورت انسانی رفتار شود نه به صورت حیوانی؛ تا آن شخص احساس در بند بودن و اسارت نداشته باشد، لذا مسلمانان این را هم رعایت می‌کردند.

^{۱۶} - متن کامل این مقاله در مجله عرفان ایران، گردآوری و تدوین دکتر سید مصطفی آزمایش، شماره ۱۹، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۳، تحت عنوان برده‌داری در اسلام، صص ۱۸ - ۱۰ آمده است.

^{۱۷} - سوره حجرات، آیه ۱۳. همانا ما شما را از زن و مردی آفریدیم و در شعوب و قبیله‌ها قرار دادیم. هرآینه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

^{۱۸} - سوره اسراء، آیه ۷۰. ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم.

اما هرگاه اسلام ناگهان اعلام می‌کرد که همه آزاد هستند اولاً سیل بردگانی که از اربابان خود به سوی اسلام فرار می‌کردند سرازیر می‌شد و بسیاری از اینها بدون آنکه اعتقادی به اسلام داشته باشند داخل اسلام می‌شدند و این بی‌اعتقادی احياناً در اول ظهور اسلام لطمات زیادی به دنبال داشت، کما اینکه در عمل دیدیم چون مسلمان‌های اولیه اعتقاد و افری به اسلام داشتند و حاضر بودند جان خود را در این راه فدا کنند اسلام پیروز شد. ثانیاً بردگی غیر از جنبه انسانی بودنش در جامعه جنبه اقتصادی هم داشت. و آن این بود اگر یک مرتبه بردگان را آزاد می‌کردند اولاً همه کارهای اقتصادی تعطیل و جامعه فلج می‌شد و ثانیاً خود همین بردگان آزاد شده هم نمی‌توانستند مایحتاج شخص خود را تأمین کنند چنانکه مثلاً غذایی نداشتند که بخورند چون کسی نبود از ثروت خود به آنها بدهد. لذا انقلابی به این طریق رخ می‌داد که اساس کار اجتماع را به هم می‌ریخت. اسلام خواست به تدریج بردگان را آزاد کند. آزاد کردن برده نه تنها در بعضی موارد کفاره خطا و گناه بود بلکه رأساً نیز ثواب تلقی می‌گردید. دیدیم که هریک از بردگان که اسلام می‌آوردند صحابه آنها را می‌خریدند و آزاد می‌کردند. مثلاً سلمان فارسی یا سلمان محمدی که از بزرگان اسلام است، ابتدا برده بود و ابوبکر او را خرید و آزاد کرد. بلال برده بود. زید فرزند خوانده حضرت محمد ص ابتدا اسیر بود و حضرت او را خرید. بدین طریق بسیاری از صحابه و بزرگان اسلام برده بودند که خریده و آزاد شدند. طریقی که پیغمبر اسلام ص پیش‌بینی کرد برای اینکه تدریجاً بردگان آزاد شوند و در محیط انسان‌های آزاد حل شوند بسیار حائز اهمیت است. توجه کنید که هرگاه یک مرتبه عدّه زیادی بخواهند وارد شهر شوند؛ عدّه‌ای مثلاً پنج هزار نفر که هیچ آذوقه‌ای ندارند، فرض بفرمایید که بخواهند وارد مکه آن ایام که بین ۵ تا ۱۰ هزار نفر جمعیت داشت بشوند، آنها ولو بخواهند یک روز یا دو روز بمانند وضع شهر مختل می‌شود. به طریق اولی اگر بخواهند در شهر توقف طولانی داشته و مقیم بشوند این اخلال و اختلال بیشتر خواهد بود. تعداد بردگان هم در آن روزگار شاید خیلی با تعداد ارباب‌ها تفاوت نداشت. هر اربابی چندین برده داشت. به این طریق اگر برده‌ها یک مرتبه آزاد می‌شدند اوضاع اجتماعی و اقتصادی مختل می‌شد. دستور خداوند این بود که اولاً به هیچ وجه هیچ انسانی را حق نداریم فرض کنیم که برده است. اصل در انسان‌ها حریت است مگر اینکه به طریق شرعی ثابت شود که به صورت برده درآمده است. طریق شرعی بردگی هم در آن ایام این بود که در زمان پیامبر جنگ‌های مذهبی رخ داد که البته این جنگ‌ها در مکه نبود و در مدینه هم تا چند سال جنگ‌های مذهبی نبود و بعداً که حکم جهاد صادر شد در مواردی که جهاد می‌کردند، اسیران اگر مسلمان می‌شدند، بنده حساب نمی‌شدند ولی اگر مسلمان نشده بودند با آنها به بردگی رفتار می‌شد. جنگ‌های اسلام هم فقط در زمان پیغمبر جهاد واقعی بود و البته در زمان خلفای راشدین به عقیده شیعه، چون مورد تأیید علی ع بودند دستورات آنها هم معتبر بود. ولی از زمانی که به قول خود اهل سنت خلافت تبدیل به سلطنت شد و بنی‌امیه آمدند دیگر جهاد اسلامی وجود نداشت و جنگ‌هایی که در آن ایام می‌شد به هیچ وجه جنگ اسلامی نبود مگر اینکه جنگ به تأیید امام رسیده باشد. عقیده شیعیان این بوده و هست که بعد از غیبت امام دوازدهم یعنی از اواخر قرن سوم به بعد چون امام معصومی حاضر نبود که برای جهاد اجازه بدهد به هیچ‌وجه جنگ‌هایی که سلاطین که موسوم به خلیفه بودند دستور می‌دادند، جنبه مذهبی نداشت. بنابراین اسیرایی که گرفته می‌شدند شرعاً آزاد بودند. بدین طریق از این طرف خداوند دریچه ورود به بردگی را بسیار کم عرض و کم گنجایش قرار داده است و کمتر کسی وارد بردگی می‌شود. از آن طرف دریچه عتق و آزاد کردن را هرچه بیشتر وسعت بخشید. اگر به آیات قرآن و احکام مطرح در همه فرق اسلامی در مورد کفّارات توجه کنید، کفّاره بسیاری از خطاها، گناهان و اشتباهات را آزاد کردن برده قرار داده‌اند. به این طریق مرتباً برده‌ها آزاد

می‌شدند و وقتی که تک تک برده‌ها آزاد شوند در جامعه حل و جذب می‌شوند و اشکال اقتصادی پیدا نمی‌شود و از آن طرف غیر از کفاره، مثلاً اگر کنیزی از ارباب خود حامله می‌شد یعنی چون ارباب با او نزدیکی می‌کرد و او حامله می‌شد، فرزندی که به دنیا می‌آمد آزاد بود و مادر را هم آزاد می‌کرد. یعنی آزادی از فرزند به عبارت دیگر آزادی جنین بر مادر تسری می‌کرد و به آن مادر می‌گفتند ام‌ولد. بدین طریق آزاد کردن برده در پیچه‌ای بود که شخص از قلمرو رقیب به قلمرو حریت می‌رفت. طریق دیگری که در فقه گفته‌اند این است که اگر برده‌ای دارای استعداد و هنرهایی بود که می‌توانست درآمد داشته باشد به ارباب پیشنهاد می‌کرد و با او قرارداد می‌بست و بنا بر آن هنر خودش به اندازه معینی برای ارباب کار می‌کرد و بعد آزاد می‌شد، یعنی قیمت آن کار را آزادی خودش می‌دانست. البته در تمام این مدت هم برده حساب می‌شد و هزینه زندگی او بر عهده ارباب بود. بنابراین از این جهت نگرانی نداشت و به این طریق می‌توانست خود را بخرد. راه دیگری که برای آزاد کردن بردگان ارائه شده به عنوان باب عتق در کتب فقهی عنوان گردیده است. یکی از مستحبات و ثواب‌های مسلمان آن است که برده‌ای آزاد کند. منتهی برای انتخاب برده‌ای که آزاد می‌شود شرایطی مقرر شده است که مثلاً از کارافتاده و مفلوک نباشد و قدرت کار داشته یا هنر و صنعتی بلد باشد. در دوران‌های قدیم چون ارباب‌ها غلامان را مانند دام‌های خود می‌دانستند لذا در تفسیر این شرایط بعضی‌ها مقایسه و تشبیه به شرایط گوسفند قربانی می‌نمودند ولی در واقع آن برای این بود که برده آزاد شده بتواند امرار معاش کند نه اینکه ارباب وقتی برده را ناتوان و غیرقابل خدمت و استفاده می‌دید او را رها سازد. بنابراین اگر توجه کنیم می‌بینیم که بردگانی که تا دو قرن پیش در دنیا وجود داشتند از نظر اسلام برده نبودند برای اینکه به این طریق یعنی بعد از یک قرن، دو قرن بعد از اسلام هیچ برده‌ای نمی‌ماند و همه آزاد تلقی می‌شدند. منتهی متأسفانه احکام اسلام فقط در موردی که خلفاء (یا به اصطلاح، سلاطین) می‌خواستند استفاده کنند اجرا می‌شد و در سایر موارد نه. و اگر به تاریخ نگاه کنید بسیاری از تصمیماتی که گرفته شده است بر خلاف اسلام است. من مورخ نیستم و مطالعات فراوانی در تاریخ ندارم ولی به یاد ندارم که در طی تاریخ راجع به آزادی بردگان صحبتی شده باشد جز آنچه گفتم. فقها هم در کتب خودشان مقررات برده‌داری را نوشته‌اند که مستند به آیات قرآن است. تنها موردی که به یاد دارم مربوط به عارف و فقیه مشهور مرحوم حاج ملا علی مشهور به نورعلیشاه ثانی است که در اعلامیه‌ای که در سال ۱۳۳۲ قمری خطاب به پیروان صادر کرده‌اند، همین مطلب را ذکر کرده‌اند که در صحت رقیب تمام غلامان و کنیزانی که وجود دارند شک و تردید است. بنابراین به اصل حریت برمی‌گردیم و اینها آزاد تلقی می‌شوند. اما تصمیم دیگری من ندیدم. تصمیماتی هم که در دنیا گرفته شد و به صورت اعلامیه‌های قاطع و ضربتی اعلام شد حسنش به جای خود بود ولی مضارری هم داشت به این معنی که این تصمیم‌ها را دول بزرگ برای هدف‌های سیاسی مورد استفاده قرار می‌دادند نه برای انسانیت. از طرفی بنابر مطالبی که قبلاً گفته شد برده‌ها طبق آیه قرآن انسان محسوب می‌شوند یعنی از جنبه ارتباط با سایرین به منزله یک انسانی هستند که مشمول آیه *إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ إِلَىٰ آخِرٍ وَآيَةُ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ* هستند که به هیچ وجه نمی‌توان به آنها آزاری رساند و حتی تنبیه آنها به اندازه‌ای ملایم باید باشد که یک پدر حق دارد فرزند خود را تنبیه ملایمی کند، و بیشتر از آن مجاز نیست. در زندگانی بزرگان صدر اسلام و بخصوص ائمه آل رسول علیهم السلام هم اگر دقت کنید می‌بینید که رفتارشان با برده و آزاد، انسانی بود مثلاً با غلامان غذا می‌خورند و تفاوتی نمی‌گذارند و حتی در تاریخ آمده است که وقتی بیت‌المقدس در زمان عمر خلیفه دوم فتح شد، مردم بیت‌المقدس که عادت به روش تعظیم حاکمان داشتند به استقبال آمدند، ولی دیدند شخصی سوار بر الاغ است و همراه با او شخص دیگری پیاده با هم آمدند به شهر. مستقبلین اعتنایی

نکردند و به راه ادامه دادند تا رسیدند به لشکریان اسلام که آنجا را فتح کرده بودند. از آنها پرسیدند خلیفه کجاست؟ جواب دادند خلیفه به شهر رفت. مستقبلین گفتند ما کسی جز الاغ سواری ندیدیم که کسی هم همراه او بود. گفتند بله همان‌ها بودند. آن کسی که پیاده بود خلیفه و آنی که سوار بود غلام او بود. آنها بسیار تعجب کردند. بدین نحو که در طول مسیر هر وقت غلام خیلی خسته می‌شد عمر پایین می‌آمد و غلام سوار می‌شد و از این حیث هیچ فرقی بین آنها مشهود نبود. بنابراین وقتی که هیچ فرقی ندارند مسلماً آزار رساندن به آنها با آزار رساندن به شخص آزاد هیچ فرقی نمی‌کند. البته بنابر بعضی احکام فقهی دیه آنها کمتر است و امثال اینها. چون دیه جنبه مالی دارد و از لحاظ مالی بین شخص آزاد و بنده فرق وجود دارد ولی اکنون که دیگر برده‌داری و برده اصولاً معنا و مصداقی ندارد.»

به هر حال دیدگاه اسلام در ارتباط با برده‌داری بر دو محور اصلی قرار دارد، یکی اینکه اسرای جنگی که اقدام به حرب نموده‌اند در زمره بردگان قرار می‌گیرند و دوم اینکه همه مسلمین تحریر می‌شوند تا این بندگان را آزاد کنند. در موضوع اول از لحاظ اداره امور معیشت اسرا موضوع برده‌داری اهمیت خاصی در صدر اسلام داشته است. چه که نمی‌توان گروهی که اقدام به جنگ نموده‌اند و سربازان متخاصم بوده‌اند را قبل از پایان کلیه خصومت‌ها به سرزمین خود برگرداند. زیرا مجدداً سلاح به دست گرفته و تهاجم می‌نمایند. از طرفی نمی‌توان آنان را بدون خوراک و مسکن نیز رها نمود. تشکیلات زندان نیز در آن زمان موجود نبوده که اسرا را نگهداری و قوت آنها را تأمین کند لذا بهترین کار این بوده که آنها را در اختیار مسلمین قرار دهند تا اولاً شغل حداقلی داشته باشند، ثانیاً غذا و مسکن آنها بدینوسیله تأمین شده باشد و ثانیاً تحت نظارت باشند تا مرتکب فتنه نشوند. از این سو حقوق آنان را نیز در برخی موارد اجتماعی نصف حقوق دیگران قرار دارد در عوض حدود و مجازات را نیز نصف نمود. در این رابطه می‌فرماید: «کسی را که توانگری نباشد تا زنان مؤمنه را به نکاح گیرد از کنیزان مؤمنه‌ای که مالک آنها هستید به زنی گیرید و خدا به ایمان شما آگاه‌تر است. همه از جنس یکدیگرید پس بندگان را به اذن صاحبانشان نکاح کنید و مهرشان را به نحو شایسته‌ای بدهید و باید که پاکدامن باشند نه زناکار و نه از آنها که رفیق (دوست پسر) داشته باشند و چون شوهر کردند هرگاه مرتکب فحشا شوند عذاب آنها نصف عذاب زنان آزاد است و این برای کسانی است از شما که بیم دارند که به رنج افتند و با این همه اگر صبر کنید برایتان بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است.»^{۱۹} این دیدگاه متفاوت از تجاوزات و شیخون‌های اعراب برای تصرف اموال و افراد قبائل است که آنها را بدین شکل به بردگی می‌گرفتند. اسلام از این پدیده و رسوم برده‌داری در اصل برای حفظ و بقای دوست و دشمن استفاده نمود.

همانطور که در فوق ذکر شد تحریر مسلمین به آزادسازی بندگان یعنی خارج شدن از قیومت صاحبان آنها و اعطای حقوق اجتماعی همانند سایر افراد جامعه از موارد مورد توجه در اسلام است. ترغیب مسلمین به آزادسازی بندگان و قرارداد کفاره بسیاری از خطاها برای این موضوع از آیات زیر مشهود است: در سوره بقره می‌فرماید: «نیکی آن نیست که روی به جانب مشرق و مغرب کنید. بلکه نیکی آن است که به خدا و روز آخر و ملائکه و کتاب و پیامبران ایمان آورد و مال خود را با آنکه دوستش دارد به خویشاوندان و یتیمان و در ماندگان و مسافران و گدایان و (آزادسازی) بندگان ببخشد و نماز بگزارد و زکات بدهد و چون عهدی ببندند به آن وفا کنند و در بینوایی و بیماری و هنگام جنگ

^{۱۹} - سوره نساء، آیه ۲۵، وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

صبر کنند اینان راستگویان و پرهیزگارانند.»^{۲۰}

در سوره مائده می‌فرماید: «خداوند شما را به سبب سوگندهای لغوتان بازخواست نخواهد کرد ولی به سبب شکستن سوگندهایی که به قصد می‌خورید، بازخواست می‌کند و کفاره آن اطعام ده مسکین است از غذای متوسطی که به خانواده خویش می‌خورانید یا پوشیدن آنها یا آزاد کردن یک بنده و هر که نیابد سه روز روزه داشتن. این کفاره قسم است هر گاه قسم خوردید به قسمهای خود وفا کنید. خدا آیات خود را برای شما اینچنین بیان می‌کند باشد که سپاسگزار باشید.»^{۲۱} در سوره توبه می‌فرماید: «صدقات برای فقیران است و مسکینان و کارگزاران آن و نیز برای تألیف قلوب و آزاد کردن بندگان و قرضداران و انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند و آن فریضه‌ای است از جانب خدا و خدا دانا و حکیم است.»^{۲۲} در سوره مجادله می‌فرماید: «آنهایی که زناشان را ظهار می‌کنند، آنگاه از آنچه که گفته‌اند پشیمان می‌شوند، پیش از آنکه با یکدیگر تماس یابند باید بنده‌ای آزاد کنند. این پندی است که به شما می‌دهند و خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است. اما کسانی که بنده‌ای نیابند، پیش از آنکه با یکدیگر تماس یابند باید دو ماه پی در پی روزه بدارند و آن که نتواند، شصت مسکین را طعام دهد و این بدان سبب است که به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید.»^{۲۳} در اعراب رسم بر این بوده که اگر مردی به زنش خطاب می‌کرده که تو مثل مادر من هستی دیگر روابط زناشویی بین آنها حرام می‌شده است. این رسم به ظهار معروف بوده اسلام با نفی این خرافه در آیه قبل می‌فرماید: «از میان شما کسانی که زناشان را ظهار می‌کنند بدانند که زناشان مادرانشان نشوند، مادرانشان فقط زانی هستند که آنها را زانیده‌اند و سخنی ناپسند و دروغ است که می‌گویند و خدا از گناهان درگذرنده و آمرزنده است.»^{۲۴} تلاش هم برای تربیت ظهارکنندگان که دیگر به خرافه توجه نکنند و براساس خرافه زحمت برای خود و خانواده خود و اجتماع ایجاد نمایند نموده و آنها را ملزم به پرداخت کفاره می‌نماید. از طرف دیگر از این کفاره جهت بهبود وضع بردگان و مساکین به این نحو استفاده نموده و کفاره را آزادسازی برده یا اطعام مسکین قرار می‌دهد. در سوره بلد می‌فرماید: «و تو چه دانی که عقبه چیست، آزاد کردن بنده است»^{۲۵}. در سوره نساء می‌فرماید: «هیچ مؤمنی را نباشد که مؤمن دیگر را جز به خطا بکشد و هر کس که مؤمنی را به خطا بکشد باید بنده‌ای مؤمن را آزاد کند و خونباهش را به خانواده‌اش تسلیم کند مگر آنکه خونبها را

۲۰ - سوره بقره، آیه ۱۷۷، لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجْهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

۲۱ - سوره مائده، آیه ۸۹، لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

۲۲ - سوره توبه، آیه ۶۰، إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

۲۳ - سوره مجادله، آیات ۴-۳، وَ الَّذِينَ يُظَاهَرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعَطُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ.

۲۴ - سوره مجادله، آیه ۲، الَّذِينَ يُظَاهَرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ.

۲۵ - سوره بلد، آیات ۱۳-۱۲، وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقْبَةُ. فَلَكَ رَقَبَةٌ.

بیخشد و اگر مقتول مؤمن و از قومی است که دشمن شماست فقط بنده مؤمنی را آزاد کند و اگر از قومی است که با شما پیمان بسته‌اند، خونبها به خانواده‌اش پرداخت شود و بنده مؤمن را آزاد کند و هر کس که بنده‌ای نیابد برای توبه دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد و خدا دانا و حکیم است.»^{۲۶} در همین سوره باز می‌فرماید: «با پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشان و همسایه بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و آنان که مالک آنها شده‌اید (بردگان) نیکی کنید هر آینه خدا متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد.»^{۲۷} در سوره نحل می‌فرماید: «خدا روزی بعضی از شما را از بعض دیگر افزون کرده است پس آنان که فزونی یافته‌اند از روزی خود به آنان که مالک آنها شده‌اند نمی‌دهند تا همه در روزی یکسان شوند آیا نعمت خدا را انکار می‌کنید؟»^{۲۸} در سوره نور دستور می‌فرماید که: «عزبهایتان را و غلامان و کنیزان خود را که شایسته باشند همسر دهید. اگر بینوا باشند خدا به کرم خود توانگرشان خواهد ساخت که خدا گشایش دهنده و داناست. آنان که استطاعت زناشویی ندارند باید پاکدامنی پیشه کنند تا خدا از کرم خویش توانگرشان گرداند. و از بندگانتان (بردگان) آنان که خواهان باز خریدن خویش هستند اگر در آنها خیری یافتید باز خریدشان را بپذیرید و از آن مال که خدا به شما ارزانی داشته است به آنان بدهید و کنیزان خود را اگر خواهند که پرهیزگار باشند به خاطر ثروت دنیوی به زنا وادار مکنید. هر کس که آنان را به زنا وادارد، خدا برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته‌اند آمرزنده و مهربان است.»^{۲۹}

خلاصه و نتیجه گیری

در اسلام اصل بر آزادی است نه بردگی. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که سیاستی گام به گام در صدر اسلام اتخاذ گردید تا پدیده برده‌داری بتدریج در طول زمان از بین برود و عوارض و عواقب لغو یکبارگی برده‌داری در جامعه مختل امور اجتماعی نگردد. از طرفی با توجه به عدم وجود تشکیلات زندان در صدر اسلام چون در جنگها سازمان معینی برای حفظ و نگهداری اسرا نبود و زندانی وجود نداشت این مسئولیت با استفاده از رویه برده‌داری با توزیع بردگان در جامعه بین افراد که اکثراً هم از متمولین بودند سرشکن می‌شد.

برده‌داری از سنتهای اعراب جاهلی بوده و اسلام با توجه به شرایط اجتماعی آن زمان نمی‌توانسته آن را به یکبارگی لغو کند. چون اولاً دفعتاً واحده، تعدادی زیادی برده آزاد می‌شدند که فاقد پشتیبانی اقتصادی بوده و زندگی آنها مختل

^{۲۶} - سوره نساء آیه ۹۲، وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامًا شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.

^{۲۷} - سوره نساء آیه ۳۶، وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِالذَّيِّقِ وَالْقَرِيِّ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا.

^{۲۸} - سوره نحل آیه ۷۱، وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِي بِيَدِهِ فَضْلُكُمْ فَارَادُوا بِرَأْدِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمًا حَكِيمًا.

^{۲۹} - سوره نور، آیات ۳۳ - ۳۲، وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. وَ لَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ يَكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ آتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَ لَا تَكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَىٰ الْبِعَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يَكْرَهُهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

می‌شد و انواع بزه در جامعه پدیدار می‌گردید. ثانیاً کارهای یدی و تولیدی اغلب بوسیله بردگان انجام می‌شد و آزادسازی بردگان بصورت یکباره سبب می‌گردید تا اقتصاد دچار رکود و بحران شود. بر این اساس پیامبر اکرم این سیاست را اتخاذ نمود که برده شدن بسیار نادر اتفاق بیافتد و آزادسازی بردگان بسیار زیاد باشد تا در طول زمان بردگی خودبخود بدون ایجاد تنش‌های اجتماعی از میان برود.

منابع

- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، ۱۳۸۳، برده‌داری در اسلام، عرفان ایران، گردآوری و تدوین دکتر سید مصطفی آزمایش، شماره ۱۹ انتشارات حقیقت، تهران. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده، ۱۳۵۴، نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر، انتشارات صالح، چاپ دوم، تهران. <http://www.sufism.ir>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی، دیپلماسی از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۴. <http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal.pdf>
- مدن، جلال‌الدین، ۱۳۷۴، حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط بین‌الملل، تهران.
- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، چاپ لبنان
- جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، چاپ قاهره
- آرتور کریستنسن، ایران، دوران سامانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ تهران.
- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه فتح اله مجتبائی، چاپ تهران.
- علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا. <http://www.loghatnaameh.com>
- ادیب کسروی، عبدالکریم گلشنی، ابراهیم صفایی و ... کنفرانس آیین کشورداری ایرانیان.
- Drescher, Seymour. Abolition: A History of Slavery and Antislavery (2009).
- Rodriguez, Junius P., ed. The Historical Encyclopedia of World Slavery (1997).
- Hinks, Peter, and John Mc Kivigan, eds. Encyclopedia of Antislavery and Abolition (2 vol. 2006).